

و اسے حفصہ فہما زیرا کہ قلوب شما بچی مائل شدہ و اگر پشتہ کفینہ و اصرار
 در زید اسے عالتہ و حفصہ و امی ابو بکر و عمر پس ناصر او خدا و جبرئیل و علی است
 سبحان اللہ حال سبحان علی خان مزین مذہب تشیع باید دید کہ افادہ
 ایمہ رایا و نکرون و و و او خرافت و رتقریر مفسرین اہل حق و اذن درجہ مرتبہ از
 سفاہت است آن تسخر و امنافانا تسخر منکم کما تسخر دن قسوف تعلمون۔
 من بابتہ عذاب بخزیرہ و محل علیہ عذاب مقیم و شاید نمیدانی کہ رفضہ در لوجہ
 قرارت کاظمیہ چہ ستم بر جان کاغذ و قلم روا داشتند بتا بران محصل عبارت
 مطینہ ایشان بر دفتر می نہم و عالمی را بر کے دیدن و شنیدنش کہ نمونہ کفر یا
 قوم است صلا سے عام میدہم یعنی استغفر اللہ امام کاظم و بتلاوت
 صیغہ جمع پدران شازہ ہم شریک فرمود بچہت آنکہ این دو مرد و زہر و اذن
 پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و عصمت خلافت یا آن دو زن ہم را بودہ انداز وقتیکہ
 آن جناب فرمود کہ بشارت میدہم اسے حفصہ کہ ابو بکر و عمر خلیفہ خواہند شد
 بعد از من کجافی حجج ایسان و امثلہ پس حق تعالی این آیات فرستاد و معنی
 اطہرہ اللہ علیہ ہمین است کہ خیر و او خدا پیغمبر خود را با سچہ ایشان قصد کردند تمام
 شد خرافات قدما سے ملاحظہ کن کاشے و غیرہ کہ در تفسیر صافی لرزد و ابلیس
 ہم در انتساب آن بجزرات معصومین کما اثرنا سا بقامی لرزد و اگر افترا است
 دیگران از اولاد معنوی این سبامثل مجلسے در بخار و غیرہ از تصنیفات اشقیاء
 بنظر اری معلوم توانی کرد کہ حضرت پیغمبر را این چہا کس زہر دادند و از قوت
 بفعل ہم آوردند یعنی سہرت شہادت جشائند پس رفضہ اشقیاء سید انبیا
 را کرد عشق صدیقہ خاصہ و فرتبہ الی اللہ عیاذ باللہ از مخالفین قرار دادند کہ
 با وصف اخبار الہی باین امر خاص بقول عالتہ مرد و ابابکر قلیصل بالناس

از راه افترا و پایمالی حقوق حضرت مرتضیٰ فرید مجتہا با او چنان داشتند که
 این همه امور عظیمه و معنی و دنیوی را کان لم یکن پیدا شدند و باید است هر کسی
 دانست که بالاخر چه شد و ما هو بنعمتہ ربہ بجا ہن و لا محنون و من توہم کذا لک
 فہو الملعون من بعد از فرارت کاظمیہ کہ از ترجمہ اش فی مقصود کمترین نام
 بردی دانستے یا نہ کہ مقصود ازین تمہید ابطال امریت کہ بر جاسے خود
 مقرر گشتہ و آن موجب کمال مدح شخین بودہ حتی کہ طبرسے و دیگر علما سے
 عامہ بند و صاحب رتبہ بلند اعتراف بدان دارند چنانچہ مجمع ایشان بر آن
 گواہ است کہ این مرد و بزرگ در واقعات بیت النبوت گاہے
 طرفدار و خزان خود شد مد بلکہ رجز و بوسیح بلکہ ضرب شدید وقت
 ریختن حضرت پیغمبر از راه مزید خلوص و وفاق بعمل اورودہ اند و نصرت
 حضرت درین باب ہم میکردند نہ پلنی کہ روز مناقشہ ام المؤمنین حفصہ در
 باب زینت دنیا چون فاروق را حکم فرمودند و ام المؤمنین حفصہ را اجازت
 کلام بخشیدند و او گفت یا رسول اللہ گو کہ حق فاروق بجز دشمنیدن این کلمہ
 آنجنابان جوشید کہ در ایک وقت دو بار روسے اورا خراشید و گفت
 اگر حضرت منع نمیفرمود فوراً ترا کشتی پس حضرت بر غرہ تشریف برد و از
 خنای طلب ہمہ از و اج دست برداشت بچہت آنکہ بر دستور زمان زیادت
 وجوہ معاش را قصد میکردند و طلبکار زینت دنیا بودند تا این حکم فردو آمد کہ
 اگر بمشقتہا سے فقر و اطاعت راضی شوند فہا ورنہ بعنوان شایستہ طلاق
 بوفوع آید ولیکن ایشان بر زخارف این جہان پشت پاروند و بجوسے
 شمرند علی ما فصلہ بطرسے فی تفسیرہ و غیرہ فی غیرہ و درینجا سخن است
 گفتے نہ ہزارند ہر ہفتے کہ در ہمین روز ہام المؤمنین زینت حضرت پیغمبر

رجبی زائد الوصف داد و گفت که پیغمبر ستم و عدل نمیکنی تا حضرت
 فرمود تربیت بداک اذالم اعدل فمن بعدل کما فی مجمع البحرین مطلع النسرین
 و قدر و اهل الاصول منهم حضرات امامیه عدلیه بتوفیق الهی او را بد نمیکونید
 و عیولش را نمیجویند و استغلی که ام المومنین حفصه را زیر زبان گیرند و در
 داد و درینجا که باین همه سرریسیتها پدید بریزد کوارشش تهمت نهند که روز
 قرطاس حضرت را علی روس الناس دشنام داد کما قال الشیخ الطحطاوی
 و هو الهنیق عندنا و الامام الاعظم عندهم فی فتح الحق و المجلس فی تصانیف
 حالانکه اینخبر بمعنی هجرت و سفر کردن از دنیا بے کلفت محمول تواند شد که
 هم سحر برجا بود هم کتاب فاجبه توایا اولی الالباب الغرض چون نظام هر دو صیغه
 جمع تلاوت کرده شود و داد افترا بر اهل اصحاب سید الوری داد آید
 مالش بدان می کشد که دانسته پس نصرت حضرت منحصر شد در ذات
 اقدس و تفسومی و بهر عاقل میداند و از ظمیر قلب میخواند که همه این بزرگان دین
 فدائیان حضرت سید المرسلین بوده اند و لیکن در مایه النزاع یعنی مناقصه
 بیوت البسوة و زجر و توبیح و تهنه و تادیب بلکه رو فرشته و لکد کوسه
 نبات حوش صدیق و فاروق سابق الاقدام اند چنانکه حنفی از اصول اهل
 فضول بمراعات ایجاز گفتند و ازینجا است که لفظ صالح المومنین را
 بملاحظه معنی جنبه با هر یکی ازین هر دو اختصاصی است که نتوان پوششید
 و باین همه در روایات صحیح هم وارد و راست الفصه مقصود از سبب
 قرار است صیغه جمع علمای روافض را الطال فضایل و اعدیه شخین و تقلیب
 دین شریعت سید الخافقین و فتنه جوئے میانه مسلمین و تلیس عوامی
 مومنین است کیت که ازین مناجت نجشی چند نویسد و در عمر خود از مسلفا

آن فارغ شود که نعضیات قوم که موجب مزید رسوائی ایشان باشد لا تعد ولا
 تحصى خواهد بود و آنچه ذکرش کردم موجب از عجاب و قطره از سحاب است
 و در خصوص نسج افتر است از باب بکیدت را بر سامی انکه اظهار حقایق
 بسیار و قایق بشمار است که شرح آن شتر بار و بر مفارق با نیان این نظم سب
 شتر بار و لیکن که را در وین و تحصیل ثواب یفنی که همه را بطلایع آرد و یا گوش
 فراداده تا مثل قصه فریاد و شیرین با حکایت جهان پهلوان بر نظم سپهر و سقان
 بمجاورات رنگین گفتمی و مانند حواجه نظامی آن لالی ابدار را در سلك نظم کشیدمی
 و اهل شرف از مزید تلاهی کی التفات بسوسه اهل علوم می کنند تا ایشان
 اساس دشمنان دین و اعدای اهل بیت طاهرین بر کنند که سب و خاک
 پاک را از شهید خامس آل عبا علیه السلام و الشار و بروی نبار میگردانند و در لباس
 دوستی بھال دشمنی می نشانند قال الله تبارک و تعالی و لا تنو افی انفس القوم
 ان تکونوا المؤمن فانهم بالمون کما تالمون و ترجون من الله ما لا برجون من الله
حال آغاز تفریبات مخالف اما خاتمه سفوات این سپهر حرف که میگوید که احوال
 کرام براسے تبلیغ عوام آیات این مقام را متغیر گردانید یعنی ترتیب منسوق
 النظام را برهم نمود آیت نظم را زیر آیت تحمیر نهادند و علم عدالت اهل بیت
 را بر افراختند پس نمی اندیشد که اگر جامعین قرآن مجید و ادتحریرت بمقتضای
 اعراض و سیه خویش معاذ الله و اوندان جمعا و سفها یعنی عماد مفسدین شیعه
 کاسه ایشان چهر السیدند و در ربط و ضبط آن کوسیده زبان تصدیق آن کشاد
 وزیر آیات کریمه بدالت حال بمدح این نظم و ترتیب رطب اللسان گردیدند
 و طوطی حریفین را پسندیدند و سب و سید این بدانند ایشان را مثل نایقه عشوای
 ضبط پیش آمد که علی جبر و اگر راه بطیب خاطر و اعظم در کتاب الاعتقاد است

و غیر آن لا دعویٰ نوشتند و راه انکار پیش گرفتند و علم الهدی را سے امامیه
 که بعول مجتهد الزمانی و دشمنید المبانی قریب عهد کرامت عهد ائمه بد سے دور
 تحقیق امور و بینی معدوم المظیر مقتد بود و بالتفات خویش که جواب مسائل
 طرابلس از انجمله است بحجیب این نظم و تلیف قابل شد و گفت که اهل بیت
 عظام و اصحاب کرام بهین رسم و طور امر و زکے قرآن مجید را در زمان شریف
 نبوی بحکم حضرت رب العالمین و توسط جبرئیل امین تلاوت میکردند و هر چند
 بنده و رباره این مشایخ و ساوات شیعه معتقد آنم که ایشان در تحصیل دنیا
 و ترک عقبی نایع هر ریح و خریف و کاسه لسه هر وضع و شریف بودند مثلهم
 کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضائی ما حوله ذهب اند بنوا هم و ترکهم فی ظلمات
 لایبصرون صم کلم عمی فهم لایرجون ولیکن دروغ گویا تا بخانه میرسانم که این شکایت
 درین ماده خاص تنها بسوئے سر معان بر نمیکرد و بلکه بر اصول موضوعه و مکانه
 مختصر ایشان معاذ الله بحجاب معصومین سر میگذشت که در مطاعن و کیف را شدین
 هرگز بر اظهار متقین امامیه و تالیفات خویش در این نفرمودند ولیکن بر ایرات
 نظیر در تقاسم خویش بنده سے چوری فریاد کردند که اسے شیعه پاک
 طینت بر کلام اهل سنت مغرور نباید شدن که قرآن مجید ترتیب لوح محفوظ
 است مقام آیت نظر چین نیست بلکه آیت تا علمائے شیعه آسمیت
 سر تشد هر کج طرف نمیکردیدند و در تعیین مقام آیت نظیر مصدر اق ان انکرا الاموات
 بصوت الحیر نمیکردیدند بیس بیان شد که دشمنان از راه عداوت مومنین
 چنان قلم راندند و غماره کور بر اذیال طاهره اینه طاہرین افشانند و بر حائل
 یحیی سعید اشد که بود ان این نظم خاص که اهل حق معتقد آنند در تقاسمیر امیه بد سے
 با وجود امور مذکور حجت با اجرا کی است که تا قیام مناعت و ساعت قیام

باقی و مستند است اور عراس انار و عجایب لیل و نهار بمقتضای اصول
 حایلین اسفار قصه با سے دراز است کہ چگونه ازان سبب التفاتت بگذرم
 و چنان بیان سازم بالجمله بدلات حال و مقتضای مقام از راه نصحت
 و خیرخواہی گفت شد کہ چون جامعین قرآن مجید آیت نظیر را در مقامش نہ
 نہا و ندیپیر تعلیم شمایست تا بالغی مقامش خاتمہ او اور امہات المؤمنین زیر
 لطف خیر اور رسالہ مخفیہ قرار داد ندانست کہ ہر گاہ انما یرید اللہ براسے تغلیل
 او امر و نواہی شد پس ارادہ شہری بی ہر سیدار اوہ کوینے رفت کہ گشت
 با سے مبلغ علم و فضل شمایہ پیغم کہ نشان و ہید کہ موضعش غیر از آیت تحریر و عجا
 چیت پس مثل نمر و مطر و مبہوت گشتند و بلا فرہبت طلبیدند و بعد از
 ترتیب آغاز و تاسس النظر براسے قافیہ بندسی و ملاحظہ ظاہر آیات خداوند
 مقامش را بتقلید بعضی از قدمائے محدثین سورہ الاتی قرار دادند ہر گاہ و ختم
 آغاز و وسط و خاتمہ پر سیدہ شد باز ہان آس و رکاس یعنی بہت آگہ کفر
 کا نہ النعم الخیر و نمود و بعد چند سے عایہ مانی الباب این بود کہ آیت نظیر را
 زیر لفظ شرا با طہور الحکم سرخرابات امام معتقدین بحریف آیات باید نہا و اگر
 چہ حاجتی نبود کہ در رفع این خرافت سرف و اشد وقت عزیز اوست و و
 لیکن راہ سیافت سخن بدین طور نور و دیدہ شد کہ علمائے سما بالاتفاق تصریح
 نمودند کہ آیت موصوف و وعدہ صادقہ الہی بعصمت آل عبا از حبس علی الاطلاق
 بود و وفاسے این میعاد نکوشیہ جناب رب الارباب ہیچ دریغی
 نفرمودہ و چگونہ انتظار در میان ماند کہ ترتیب امامت موقوف بر حصول
 عصمت است کہ ہر زمان نا امام منتظر ترتیب و داد اکنون باز این وعدہ در علم
 اخروی از عجایب خیالات است و گہ یا نمک پاشی ہر ریش و رویش تان گفت من

بعد از اصول محدثین حدیثین واضح است که بنصوص معصومین و تفسیر صحیح المشایخ
 در معانی الاخبار و غیر آن از کتب احادیث و آثار بیابانیه ثبوت رسیده که
 مراد از حبس شک ورتو حید و مانند است ایاد و روایات فادسه ایتمه بدست
 و حضرت فاطمه زهرا زین العابدین حبس چهره باقی بود چنانچه در روایات مقدسه
 انبیا کما فضلنا فی ازاله العین عن بصارة العین و غیرها بعد از حصول مراتب
 علیا تا بار و عده زوالش در نعیم جنت قرار سید و این خود سخنی بود و در نه
 عنقریب خواهد بود و است که براتباع خطوات شیطان در سوره اول اتی خبر
 جناب مرتضی کسے راند ستوده اند و این اشاره به ال عیاست که لیاقت
 سرک داشتند نه منافقین و کاسه لیس شان فانهم خارجون سلیمان که در
 دنیا امور متعلقه عالم بر رخ و آخرت در حجاب و ایمان ایتمه پس ایمان بالغیب
 بود و لیکن این بزرگان سر منرارش و میگردند و کشف العطار ما از دوست
 لقینا پس در اینجا شعر مشهور باید خواند امر و چون جمال قوی پرده ظاهراست
 در حیرت که وعده فردا ایراسه است و ایتمه مبین شود که در فضیله او اسے
 نذرو عاے مسکین و نعیم و اسیر فضیله کنیز با اربعه مناسبه بر منجی من
 و اخلاص شریک بود او را اسپیم این بزرگان میدانند مانه دار کتب
 حقیقه و محض کنوم ذبیبه خصوصا از رساله عمود نور در کمال انجلا و
 ظهور است اندراج قضیه کنیز پس سکه سیم بر نام آن نیک اختر
 زودند و او درین جماعت شمرند بنار علی بن اچنانچه در آیات عصمت و نظیر
 مثل سلطان فارسی شکر کار بهر سیدند و در جافضه سر نقد وقت بعد از تنقید است
 و اندکمون سوال است که درین بشارت جناب سیده را حقیقه داخل میشود
 و هنوز فرض فاضل و اعتقاد معتبر را بدخلی تمام است برای دخول فضیله در زمره مقدسین است

رسالت علم اسلام نیت لاقتضاء المقام کما لا یخفی علی السطیفة فضلا عن العلماء والاعلام
اگر گویند معاذ اللہ کہ در اینجا اعتبارات را کجالتی باشد گوئیم بجز ورنہ تکریب ظاہر حدیث
منیف لازم آید چه بر اصول شما حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بار بار اشار نمودند کہ در
سورہ ہل اتی غیر از علی مرتضیٰ برائے احدی شہادت قطع بحدیث ندادہ اند و هیچ
کسے را خبر اوست و وہ اند عبارت حدیث بمقدار مقصود انست ولا شہد اللہ
بالحیثی فی ہل اتی الالہ ولا انزلہا فی سورۃ و لامح بجا غیرہ پس اگر آیت تطہیر و رخیہ
طبع خویش با ظہار قوم بدانیش در سورہ دومہ جاگیر خلاف حدیث لازم آید
ظاہر اعیاناً بار خدا یا مکر بعینت قائل شوند و فیہ من المفسد مالہ الخفی علاوہ عینت بر
فضنہ کہ نیز چو نہ تو ہم کردہ شود چہ جاسے ظن و یقین نزو اہل تمیز مع ذلک قبل الزین
موافق اظہار عماید مفسرین شیعہ مثل طبرس صاحب مجمع البیان برگذشت کہ
ہر کہ صدقہ و رداہ خدا و ہد حالصا لوجہہ و اثیار نماید بر نفس خود اورا ایات سورہ ہل
شامل خواهد بود انتہی و در قرآن مجید بحق انصار و در زمان پیشین بالیقین موجود است
و شرون علی انفسہم و لو کان ہم خصاصہ فکیف مہاجرین کہ قطعاً مراتب ایشان نسبت
بانصار زیادہ تر است و ازین جاست کہ در ہر مقام تقدیم ایشان و کتاب اللہ
قرار گرفتہ چہ جاسے امام الانصار و المہاجرین کہ وقت پیش آمدن مہاست
جہاد غیر از خدا و رسول او نزو خود هیچ باقی نگذاشتہ فرق افست کہ بر مذہب
منافقین این بدل و عطا از افضل صدیقین کلیتہ باتباع اخبار کاتبین و منجمن بود و سر
روایات مومنین و اہل بیت ظاہرین در ہر دو جا خالصاً نوجہ رب العالمین و مومنین
سکک ایشان است تنصیص حضرت و در حدیث اہل بکر چنانچہ فی استواء کلینہ
و تفسیر اہل بیت زین ایت غار آرد کہ حضرت فرمود گویم منیم جعفر و رفقا سے
اورا کہ بسفر دریائے ہرست کہ پیش شاوری می کنند و انصار و در سامان جہاد گوی سبق می بنند

عرض نمود که من هم به نیتیم چون دست مبارک رحمتانش کشیدم او هم عیاناً بیدار
 انجناب فرمود انت الصدیق و رفضه بنا بر حق پوسے و انکار بد است و ترفروشه
 درینجا هم از لفاق و بدانندیشے و کارکشے و رنگدشتند زیراکه دریکے از نسخ ابن
 کتاب بنظر سیده که ابو بکر در دل خود بعد از نماز مذکور گفت درین وقت یقین
 کردم که یو پیغمبر نیستے بلکه ساحر هستے تا حضرت نمود تو صدیق هستے و الحمد لله که چون
 بکلینے و شروع آن رجوع کنی ظاہر خواهد شد که او با جناب مرقضوسے هم عمار سے
 نداشت مگر چون رسول ۲ همراه او در مدینہ رسید و انتظار قدم امیر می کشید که هر گاه
 رونق افزاید حضرت بمعیت او مدینہ و رآید از ان روز قلب ابو بکر بغبار آلوده
 شد و نیز حمد الهی بوجه دیگر است که در غنچه و غیره از کتب معتده رفضه ثابت کرده
 ام بروایات ایمنه که ابو بکر خالص و مخلص بود درین سفر چه جا سے اعتقاد سحر حضرت
 پیغمبر معاذ اللہ که اقرائے عظیم است سجنر سے اللہ المفسرین النرض نظر لحدیث
 قوم چون جناب سیده را در سوہ ہل الی گنجاشی نباشد براسے فضا کجا طریقی گفت
 کہ می تواند شد یعنی چنانچه حضرت سلمان فارسی با وصف فلامی و آراوسی و زراعت
 بود اگر فضا با وجود کثیرے داخل باشد بر جا سے خود است کہ خلقنا کم ازواج از ان
 خبر میدہد حریفی گفت کہ نسبتے خوب شجوریز کردی بزعم رفضہ کہ در کتھد اسے بعضی از
 اصحاب گفته اند آنچه و آل بران است کہ زن جوان را تیرے در پہلو بکہ پیری
 و انگاہ پیر دو صد سالہ بر قول ہر دو قوم از اہل ہدایت و ضلالہ القصہ اربین افکار
 و ون و تلونات بوقلمون کہ بر اصول فرقہ مصداق یحرفون و علی الایمہ یفرون خصوصاً
 قول مخاطب محزون کہ درین مقام لوعہ قلبی بدعوسے برہم زدن آیات کتاب
 اللہ تعالی بر افروختہ مذہب امامیہ در دعوسے فقدان ترتیب آیات و سرگردانی
 علمائے ایشان در وضع آیت نظہیر حکم سرخرامات زیادہ تر رسوا شد مگر این حرف

بنور سببها سے خام می پیو و آب بی لجام می خورد و از نعتی عزاب و نهی حار
 بازمی ماند لاجول و لاقوه الا بافتد چون لفظ جس بر معانی مذکوره از شرک فی التوحید
 و نزد و بی نبوت و مانند آن در باب اهل بیت اطهر صورت نسبت لاجرم اگر مرد
 از جس امور می باشد که این برگان حضور ضامن سید و مرتکب آن بر علوم
 متعارف شدند از مخالفت کتاب خواتیم الذهب یعنی مبراه زمان بنی هاشم و مجتهد
 اصحاب در آمدن و معرکه با راستن و فقط رونق جهاد لسانی ندادن بلکه گریبان
 فاروق گرفتند و بر سر بازار یا محفل مهاجرین و انصار کشیدن الی غیر کمالیتنا ہی
 کافی کلینی و شروح و الباری و غیره با وجود اشباه و ملائیکه مفردین و انگاه روبروس
 جناب سید النبیین برین معنی که مطالبه چیری کنیم و صبر و توکل گزینیم صورتی دارد و
 تفصیل این واقعه طویل بر وایت کلینی اگر در فارسی میخوانی و ریجیات القلوب
 مجلس نظر کن و سر که فرشته و مدعی را از سر بر کن و همچنین بر باد شدن ناموس
 حضرت پیغمبر که بر اصول شیعہ شتند بر دست صاحب الامر رود و وقتیکه
 رسول خدا و جمیع انبیاء کرام کافی تفسیر القمی رجعت فرمایند یعنی صدیقه مجرمه
 محبوبه رسول خدا را از گوید را آوردن و روبروس هزاران از متعبدان را دگان
 که کثرت ایشان را و یار جا بلقا و جا بلسا که دو از ده هزار و ده بلند از طلا کرد
 اگر خویش و اگر گنجایش نداد و بانواع عفو تباه بنماید و شرح این اجمال و تفسیر
 علی بن ابراهیم قمی بضمیمه شرح کافی و بحار و حق الیقین مندرج است و بیج
 مسلمانی بدون حقوق اشد ضرورت تاب دیدن بلکه شنیدن نداد و چنانچه
 نائب امام منتظر در کوفه هند بعد از هجرت فقیر کنون بعل می آورد و با شد من اقا و
 بلیم و تبرائی الدنیا و الاضرة من اباطیلهم چون سخن تا با اینجا رسید ما و آمد سخن متعلق
 مذہب سید رضه رئیس القدرین که در تالیفات خویش گفته که حیدر صفدر

چگونه در بیخ میگرد و از دست و زور نه مذسب و حال قلبی واضح می شد بر عمر پس میگویم
 که رینهار کمان نبر سے کہ علم الہداسے رفضہ تجھ و ص و عوسے این معنی کہ قرآن مجید
 تمام و کمال بہین نظم و ترتیب و در زمان رسول خدا از آغاز تا انجام خواندہ می شد
 براہ خیر خواہی اسلام و مسلمین رفتہ قال اللہ تعالیٰ ان النفس الامارۃ بالسوء
 تا آنکہ بعضی از اولیا بعد از مرد و روہور یافتند کہ در لباس نصیحت نفس فریب
 میداد کہ بہتر ازین انزوا و عبادت و در کہفت و رقیق آنکہ ہمراہ لشکر بجاورد سے
 و بہتر شبہاوت فائز شومی عارف این آیت یاد کرد و با وجود اندیشید
 کہ نفس بگواہی این روی امر نمیکند مگر بہ بد سے یس اورا درین باب کیدتی
 است مخفی تا درین سمندند کہ راز پارکشاید و عبادت ویرینہ را بر اوست
 جط نماید مقصودش آنکہ گویند کہ فلانی بجا و رفتہ و عمر شبہاوت ہم فائز
 کشتہ درینجا این کرگ کہن باران دیدہ میدان خشک سالی تو دیدہ یعنی
 علم الہداسے رفضہ عجب نیست کہ درین دعوسے کہ قرآن مجید بہین ترتیب
 آیات و سورہ ہا در زمان ستید انبیا مجموع بود و ہناس نقیہ خواستہ باشد
 کہ فضائل جامعین قرآن را با جمال کس یعنی حالیا کسے بگوید کہ تخر و غزارت
 علوم اصحاب را فیض صحت شریعت باید دید کہ قرآن مجید را کہ جامع صبیح علوم
 و در معجزات شریف کاشمش بین النجوم است و عجائب و غزائمش از
 حد افرون و مرشد متقین و مفضل منافقین تا آنکہ فارستہ آن در ہر دو پہلو سے
 خود نبوت وار و کروجی بسوسے او نمیرسد و بیح امر و بینی در مقادمتش سر
 نمیکند چنانچہ تفصیل آن در مجمع البہان است بدین لطافت و خوبی و خوش
 اسلوبی انتظام دادند کہ بہ مقدم را با تالی نستے است مثل عقد اللالی کہ اگر کسی را از
 مقامش بر وارند جائے بہتر براسے او تا قیامت ہم زبسائند چہ کسی

از راه بوالفضولی و بوالہوسے انرا بجائے دیکر نہد عقلا اور اضحیٰ کہ بر شہر و دیار
 گردانند بلکہ مسخرہ اور کار بد اند چنانچہ حرفی انسان زنگ قلبی زود و ابواب
 تبصرہ طالبین برکشودا مثلہ و یکیش از تفاسیر قدما سے رفضہ مثل ضرر قومی ابوالجار
 و داعی توانی یافت کہ در خصوص مہر کی براسے طائفہ کوران کو مشعلہ دار و معنی
 جعلوا القرآن عرضین از ہر ورقی اشکار بعد ازین سو سے مجمع البیان و امثالش از
 تفاسیر ایشان کہ روابط راوران الترام کردہ اند گاہ کن تا بہ الی معنی کفی اللہ
 المؤمنین القتال یعنی خود این مدعیین کفایت و تغیر کہ از ملک بگالہ تا ابران بر اعدا و
 عمر مناسبتی پیوستہ ہیں محدثات بمقتضاسے کلا بل ران علی قلوبہم معتقد گشتہ اند
 ہمہ سیارہ رویشوند و حکیم این کتاب ہا ہمراہ مرین مذہب خویش ہرگون کچھ ہم
 میرند فلیہم خلوا با خالدین و کلبس مٹو سے المعاندین الحاصل کتاب مستطاب جامع
 کردن بطوریکہ دیدی و شنیدی مقتضی کمال شجر و احاطہ علوم است و بعد از تامل
 حنان مدعی مسود کہ محنتی بود کہ مرہ سے ہر ان تصور نتوان کرد این مدعی ہم
 مدلل است بجائے خود ریرا کہ اصحاب کرام گفتہ اند و در صحاح روایات
 اندہ انچہ بران دالت وارو کہ تحمل کسوہ الوند و نقل کردنش از مقام اصلی بجائے
 دیکر نز و خرد مسد نسبت بجمع قران اسان می نمود و اطرف انست کہ درین باب
 با جناب فاع باب خیبری مشورتی نبو و چنانچہ اہل صحابین در بیان مطاعن
 آوردہ اند و آنجب کہ علمائے ایشان ندانستند کہ این شکایت نیست
 بلکہ عین عنایت است ورنہ علم و نفاہ براسے چہل اصحاب مثل مجلسیہ و
 سجا و حق الیقین می نہادند و می نوحستند با و می کنی بانہ کہ براسے اثبات
 چہل فاروقی چہ مضہ ہا ساختہ اند گوخانہ روسے ایشان خراب گرد و از انجملہ
 صاحب ابواب الجنان از قدما سے خود در عبارات مطبوعہ می آرد کہ

حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم برتر مگاہ جوانی انصاری کہ اعضاءے تناسل
 بخوف زنا بریده بود دست اطهر بالمید و این امانت را بدرجی نپاؤد چہ بت
 مرتفعه استا و روح الامین سپر و تار و زیکہ عمر حکم زنا نماید و بیچ نملانی مجرود در
 اثبات مزید چہل او بکار آید اگر چه او از جنین پرده کشین از رحم مادر سندی
 چہ وری با آنکہ جوان انصاری زانی نیست بلکه پدرم فلا نیست بحمد اللہ کہ
 مزید محنت اصحاب در جمع و ترتیب کتاب سستطاب فقط بدلیل تحقیقی
 نیست الزامی ہم در ضمایم خویش دارد کہ از ملاحظہ آن سچیل دست پر سر منکرین
 چنان می بارد کہ بجز مستقیم و راه مستوی میرود آنرا ہم با بچاز نام در یکدو سطر
 می کنجایم و باز در و علوبان و مدعیان این معنی را کہ اصحاب در جمع کردن کتاب
 سستطاب عرفی زیزی و جان فشانی بعمل نیاد روند بجانہ میرسانم بیانش آنکہ
 علامے رفضہ در جمع کتابها کہ تعلق بدین مباحث و ارجح کرده اند کہ چنان
 امیر بجدے در مشقت بودند کہ تا مدتی وقت جمع قرآن مجید رو ابر ووش
 مبارک میفکنند و دست از صواب جماعت بچکانہ یومیہ وانگاہ ثواب
 مسجد نبویے سپا پشت سر صدیق امت امام اول اہلسنت با وصف احادیث
 این مضامین کہ من صلی خلف سے کانا حاصلی خلف نبی کماروے فی معناه شیخ
 مشایخیم فی الفقہ برداشتند و شب و روز درین تکلیف بودند با وصف
 مطالعہ لوح محفوظ و لصب العین عمود و سدید روح اعظم معلم المعصومین بلکہ نزول
 ہر روزہ روح الامین بقریب آوردن آیات مصحف سیدہ نثار العالمین چنانچہ
 روایات متواترہ دلالت بران دارد کہ از ہمین شغل و قسم معلوم رسم تقیہ میشود ہم
 تا مدتی بعمل نیامد حالانکہ واجب و اقدم بود از جهت این قسم بر بعضی از روایات
 خلفا مفدور و اشتد و پنداشتند کہ علی و رضی بار از ووش نامی بر وادہ و کتاب

بکار می آید و ندانستند که سخت غم و اندوه می افزاید کما اثر ما تفصیله فی الاحتجاج
 للطبری و بجزار المجلد و وجه دیگر که موجب مزید حزن را شدین بلکه جمیع مسلمین
 تواند بود آنکه آیات مغوغ التلاوات که باتباع فریقین جمع کردنش آیات معمول
 التلاوات درست نیست بلکه عجب نیست که حکم کفر و هتک نسخه ترتیب
 و اوند چنانچه از نقل شمس الثعالی در تزیین عیان می گرد و فاعتر و ایا اولی الابصار
 و انظر و الی مشاقق الاصحاب حسن تزیین و کمال کتاب و مزید ثوابهم فی یوم
 الحساب مخصوصه فی المسجد اللمی اسس علی التقوی و تقارنا ربهم و جهادهم
 فی تیزل القرآن کما فعله خیر الوری و چون کورنی اطول احادیث الکتب روایت
 عن ایمة الهدی و باین همه مشاقق و محن که تحقیقا و الزام دانسته و باجماع اعم و
 اتفاق عرب و عجم می پرورده که را شدین و جهاد بر منزل کتاب مستطاب
 بسر کردند و بر همین مجاہدات شهید شدند و شمنان دین و لباس متفیس چه تجربه
 یقها که نکرند و بر اے محوسعی مشکوچه تقارها بر رورے کار نیار و رند تا آنکه خلاص
 ما با وجود بی خری بکیدت ایشان بی بر وند چنانچه از مقولات محدثین و منهم الحکیم
 الرندی پیدا است و از تقریرات شارحین بهوید است و المله لند که هیچ کس
 از اهل سنت قائل بحریف قرانی نشده و بدان مقالات که تعلق بچند حرف دارد
 معتقد نگشته و شیخ وسید ایشان هم اگر چه بنفاق باشد که او اسی بعد و اعتبارش
 داده دل بر اتباع اقدام اهل حق نهاده و بخلاف رفضه محرفین محدثین که برین عقیده
 لکوک در گذشتند و بنا و اے خود رسیدند و هزاران اعتراض در تقاسیر قدیمه
 خوشش کما اثر تا بر قران مجید نوشته و تا امروز مثل مزین غبار بحریف و تغیر از هر کس
 می نگیند بلکه ابروے خویش می ریزند و محضی مانند که هر چند روایات جمع کردن جناب
 مخصوصه کرم اللہ وجهه قران مجید را بکتب اهل حق هم مرویست و لیکن درین

خصوصاً کہ بعد وفات شریف قرآن مجید را با تمام بدقت اوروند از نصوص نیست
 بلکہ تحمیل کہ مراد از جمع کرد اور سے آن در وسعت آبا و اجداد منصف باشد چہ
 لفظ جمع درین معنی ہم جا بجا باظهار علماء استعمال است چنانچہ برناظرین شروح
 صحاح و غیران ساداتقان سیخ جلال الدین سیوطی محتسب نیست خون افتخار
 حفظ قرآن مجید در زمان سعادت نشان بود و از بہت کثرت مشاغل ہباد
 و تحصیل علوم بخدمت خیر العباد نا تمام ماند بعد از ختم زمان رسالت بحکم و حفظ
 تجمل صدیق و فاروق باعباد خلافت باقی از قرآن مجید مشغول شدند بالجمہ اگر
 جمع جمع قرآن کریم بعد از وفات شریف ازان ختم الخلفاء بہ ثبوت رسد قطعا و
 یقینا ہمین آیات و سورت ہمین الفاظ خواهد بود کہ پیشہ و کمی را در آن کنجا نشے نیست
 کما ذکرنا حال تفاسیر اللامہ و مستشرقان فوقہا لیکن نہ ترتیب نزول و ناسخ و منسوخ چہ
 ازان جناب در مقامات بسیار منتقل شدہ بلکہ بہت اشہارہ انجا میدہ کہ اگر
 عثمان تجربید مصاحف نمیکرد من کردی وقتہ اختلاف مردم در فرار ت قرانی وقع
 نمودی و در آیت نیز مقتضای ہمین معنی است ورنہ لازم آید کہ با مور غیر
 ضرور سے پروازند و بدرستے قرآن عظیم نساژند و جنان امر را ہمہل گذارند کہ اصل
 دین و بنیاد جمع اولہ شرعی است چہ جاے وصیت و آنگاہ باین الفاظ با علی صنایع
 مکن قرآن احسانچہ صایع کردید ہود و نصائے و این از کتب سیدہ درین اوراق مذکور
 شدہ الغرض ترتیب دمی النورین ترتیبی است کہ بہ ازان بسیار و خرد و در شمار
 چنانچہ بار بار دانستے حرفی دیگر ازان میگویم کہ در سورہ کہو و در بارہ اعجاز قرانی
 حاضرند وہ سورہ را طلبیدند کہ فاتو البشیر سورہ مثلہ چون تعداد کنی ہمین وہ سورہ
 قبل ازان خود ہی یافت و چون باعتبار نزول ملاحظہ کنی کہ نسخہ اہل بیت بران
 نسخہ بود سورہ کہو پہنچا ہم می شو و چنانچہ برناظرین تفاسیر شیوہ مثل جمع ایشان غیرہ

مخفی نیست زیرا که بروایت عثمان بن عطاء پدش از این عباس فائحه قرآن مجید از
 سوره اقر است سوره دوم سوره نون سوم منزل چهارم مدثر پنجم نسبت
 ششم کورت هفتم سج اسم هشتم واللیل نهم والفجر دهم والضحی یازدهم
 الم نشرح دوازدهم والعصر سیزدهم والعاویات چهاردهم انا اعطینا پانزدهم البکم
 شانزدهم اسم ارایت هفتم وسم والکافرون هجدهم الم ترکیف نوزدهم خلق
 بیستم ناس بیست ویکم قل هو الله بیست دوم والنجم بیست سوم عبس بیست چهارم
 انا انزلنا بیست وپنجم والشمس بیست و ششم بروج بیست و هفتم والتین بیست و هشتم
 لایلاف بیست و نهم القارعه سیتم قیامه سی و یکم سمزه سی و دووم والمرسلات
 سی و سیوم ق سی و چهارم بلد سی و پنجم طارق سی و ششم مهاد سی
 و هفتم اعراف سی و هشتم قل اوحی سی و نهم پس چهارم قرآن چهل و یکم طاکه
 چهل و دوم که بعض چهل و سوم طه چهل و چهارم واقعه چهل و پنجم شعرا چهل و ششم نمل
 چهل و هفتم قصص چهل و هشتم نسی اسرئیل چهل و نهم یونس پنجاهم یهود و اگر
 از کتب دیگر عبارات احادیث نقل کنم سر همین امر واضح خواهد شد و از اینجا دانسته
 که میانه نمل و فرش فاصله بسیار است و فاصله تسمیه بجای خویش است
 و شاید که صدوق شیعه را روایتی مثل صاحب اتقان بهم رسیده باشد که این
 هر یک سوره ایست مثل الضحی و الم نشرح و العجب که ایضا را روایت است سیاب
 شود و صدر اول را بر تفرقه والضحی و الم نشرح و لیلی نباشد و فائده جلیل که برین بعد
 او مرتب شد این است که سوره نوزدهم و لایت را نامی نماید و آنکه این هر دو سوره
 را حرق قرآن قرار میدهند و رومی اصحاب را بلمان خویش ثابت میکنند وقت
 نقد او از آن هر دو نامی نمی برند پس مثل مشهور دروغ و غلطی را عاقلان نباشد عیان شد و کسیکه سوره
 کوره اونی غور بکار برد البته بجای زیدش خجالتی خواهد برد که سر از دست ماسی خود بر نخواهد داشت

پس بت آن رب العالمین عز و علا لای بیانی صدور نتواند یافت الی غیر
 ذلک من الوجوه التي لا تخص من احوال المسائل و اشارہ الدلائل و ہذا الذی اشرت
 الیہ کفطرۃ من الجبار و لو تفحصت فیہ و ذکر نہا مفصلتہ لفتاقت الاسفار این است
 روایات اہل حق و رجوع کردن جناب مرتضوی کہ احتمال مذکور ضمیمہ وارد و روایات
 قوم چنین نیست زیرا کہ نص است و رجوع کردن قرآن مجید میں الکرار ایس و
 نوشتن آن بر قرطبہ بعد وفات شریف سیما بعد از مثبت مجموعہ
 روایات کہ مدلولش بدان میرسد کہ حضرت بشیروند بر وقت اخیر ویت
 فرمود کہ اسے علی کرد اگر و فرانس من و فارسی قرآن متین را بجا و جمع آن مشغول شود
 و ضایع مکن چنانچہ ضایع کردند اہل کتاب کتب اسمالی و صحت نزدانی را پس
 باہتمام تمام ہمہ متفرقات را در کرباسے از نند و تک مضبوط کردند و محکم ریستند
 باز ترتیب آن مشغول گشتند چنانچہ در اصلاح طبرسے وہم در دیگر کیا بہا مذکور است
 با ضمیمہ و میہہ پالش آنکہ چون در جماع اصحاب آن نسخہ را بعد از فراغ بر و بد
 ابو بکر بکشا و و نظرش بر و ما یم ہاجرین و انصار اقا و تابا پس داد و نیست حرفی
 ازان و عجب نیست کہ ہمراہ سب و تبر از اصحاب حاضر حضرت عباس
 ازان و کتاب و یاز و پیر سر آہی نظر در ان متدرج باشد پس حال نسخہ
 امام الامیہ قیاس کن بر اصول رو افرض کہ کفریات ہاجرین و انصار در ان نکوز
 بود و از بنجار مزاین روایت آشکار شد کہ اہل لقا ق در نام ربیدین ثابت بر
 بستند بخطاب فاروق کہ تصنیف قرآن جدید اور احکم کردہ بود کہ ہر گاہ من
 از نیمہ فارغ شوم و مر قضی نسخہ خود ظاہر فرماید قرآن علما باطل کرد و پس چارہ ندیدند
 مگر شہادت انجناب استعیذ باللہ عما یفترون چنانچہ از کتب فاضل کاشی
 و مجلس مثل صافی و حق الیقین پیدا است الغرض ازین جس روایات بسیار است

در بجا که نض است بجمع کرد پس ما بین و فتنین و احتمال حفظ قلبی ندارد مع ذلک
 ولیلی عقلی هم نباید بران نقلی بدست دارم و گلو سے اہل خرافات را می فشارم
 کہ در مناقب مرتضویہ کہ بروایات کلینے و مانند او مجموع است موجود کہ چون
 جناب مرتضوی را روز ولادت و رکن حضرت نهادند بقرارت قران مجید
 قبل از نزول و پیش از رسالت بدہ سال مشغول شدند پس حفظ قران و انہم
 بدان مشقت کہ داشتہ بخیاں نمی آید مگر با اصول رفضہ صعیف الحافظ بودند معاذ
 و آنچه درین سطور از چند امر گاہ کہ درم اگر دران بخاطر ناظرین و سامعین ترودے بہم
 رسد بکلینے و شرح آن و بصائر و خراج و مناقب مرتضویہ مذکورہ و حق الیقین
 و شمع الیقین و بجا روتد کہ لامہ و جامع الاصول رفضہ یعنی وافی ملاحظہ کجائے
 روار سے و در استغفار از روایات بہت برکار سے متحد ہا مفصلہ مع زواید اخر
 انشاء اللہ تعالیٰ و بندہ بہت اختصار مر جا ذکر عبارت نمی کنم و اگر بخاطر
 کسے اختلاجاتی دید آید کہ چون قران مجید و زمان حضرت مرتب نبود اصحاب
 چگونہ تلاوت ہی کردند باید گفت کہ چنانچہ اسکان اربعہ قبل از جمع حضرت مرتضوی
 میخواندند معہدا عدم ترتیب دلالت بران ندارد کہ جمیع آیات بر نشان بود
 معاذ اللہ مگر ندانی کہ بعضی از سورہ نازل گشتہ جمعا چنانچہ عماشے بروایت ثمالی کتاب
 گروہ و بعضی بر طبق مصالح عند الضرورت بجا و بجا جبرئیل امین آیات ترتیب
 میدادند چنانچہ پس ہرچہ میسر بود بنظر یا بظہر قلب میخواندند کہ فاقراد اما تر منیہ بالجملہ آیات
 را کہ ترتیب آن در ہر سورہ بکلم رب العالمین بود و تلاوت میفرمودند کہ ایرام
 اجماعی است کما ذکر فی الاتقان و غیرہ مگر جناب مرتضوی وقتیکہ در بطن شریف
 یاد کریم چنین و پرودہ نشین بودند بر اصول محیی تمامی قران قبل از نزول ترتیب
 یاد ہشتند و ناسخ را بعد از منوح بر زبان میگذاشتند و چنانچہ خاطر منبت ہمداد معطر

آنجناب برین تلاوت گواه بودند حضرت فاطمه زهرا بنت رسول الله علیه و آله
 و سلم نیزین پرده نشسته را با براد مجلسی علیه ما علیه ما و فرمود اند و این قرار است که
 میشود بعد از اجازت حروف مشبوه در نشود و تخفیف و غیب و خطاب
 و تدکرو تانیث و جمع و فزاد و غیره با وجود ایجاد معنی در بعضی از جاها مختلف بود
 شخیص در آغازین بعضی از واقعات بعد که مشوره بلکه مناظره کردند و بعد چند سے
 فکر ایشان شیخ این معنی و سبب زیدین ثابت بدین نورانی شد که ناگزیر است جمع
 کردن تا بتلفیق آن نوبت رسید و روایات محققین دال بر آن است که حسد و
 عداوت و خیال رسوای خویش اصحاب کرام را بر تالیف بیافس آورد چنانچه از
 احتجاج طبری و تفسیر صافی صاف پیدا است من بعد باید دانست که خضار رحمت
 شریف و خلفا و ندما مشوح التلاوت را از معمول التلاوت غالباً تنگ
 می دانستند و متشهرین مشارق و مغارب چنانچه باید پی بر می رسید پس صورت
 فتنه عظیم در خلافت ذی النورین بهم رسید که هر یکی میگفت که قرآن محمد است
 که من میخوانم و با و دارم نه دیگر چنانچه روایت حدیقه مقبول رخصه
 بدان ناطق است بلکه اینهم خطاب آن امام که است محمدی را بزودی در پاد
 هدیه علاج و آنچه رینهار نتواند شد لاجرم ذی النورین تجرید مصاحف برواست
 و پا وقت دفع فتنه همه را بر حرف واحد جمع فرمود و وعده صادق الهی در
 ضمن آن بظهور انجامید پس سعی حضرات شخیص و ذی النورین متن کتاب
 البید بقدر معمول السلاوت چندان ممتاز گشت که اگر پادشاهی چهار و سلطان
 چهار در تلاوت قراریت مواراة لغزش کند کمترین خدام تدارک او خواهند
 نمود و او ناگزیر قبول خواهد فرمود **۵** بر پادشاهان کردن فرار مؤید رگانه
 و بر زمین نیاز بلکه اهل کتاب میخواند و منصفین ایشان بر ملا میگویند که نسخ

قرآن مجید در هر طبعه ملائمتی میسر و هیچ اختلافی ندارد و نصاریس چه مشکورا و
مطاعین الملاحده الرفضه کان لم یکن شما مذکور است اختلاف کتب دیگر از توحیدیت
و انجیل که در تعیین اصل کلمات و تمیز آن از ملحقات اهل کتاب و دوست باکم
میکنند و هوش و خواست و در مناظره اهل سنت می بازند و نام و در بلکه قیامت
اختلاف شد و دارند و در بجای نمی سپارند بحضرت همان آفرین قسم
توان خورد که اگر امیر المؤمنین رو افض را می یافت زنده نمی گذاشت با و در
کتب فریقین ندیده که هرگز میفرمود که هر که مرا فتنیست و بد بر شنخین
حد افترا بروی خواهم رود چون شنید که این سیال ایشان را بد میگوید در بی
قبل شد و آن مطرود گریخت و هرگاه قابویافت بر آن ملعون یا بعضی از اتباع
او سفتا و سفتا و را بسوخت چنانچه روایات کتب اول المنقذین در کتاب
مختار بران گواه است و صراط مستقیم نیز بر حدیث حد افترا عین انبیاء
و عیفت الدین حسنه و حسینی از علامه بسیار می ازین امور که تفضیح بلکه
تکفیر و افض است بن پیروی دیگر علما نشان داده هم و در کویان را شدین
نلسه و هم در عیب جویان علی مرتضی سجد یک عمر فاروقی بر اسے کی که کمان فروج
او بر جناب مرتضوی درست فرمود که لو وجد تک مخلوقا لخرت الادی فیہ
عیناک حقیقت اینست که این بزرگان قدر دان بلکه گردوند ر فضه تقریب
عوام میجو اینند که مهاجرین و انصار را بر خلاف تغلین دشمنان بعد گرفتار و بند و ملا
یحق المکر الی الالباب و لایوخذ المرین و انباعد الایچله و این روایات سرید است
عقلی مدلل است چه کسیکه او را حضرت مرتضوی بد انا دسه خود میواز داد
بعد اوست برد از و حالانکه مقصود او با تفاق روایاتیکه در ترجمه ام کلثوم صی است
عنه با مہرین فن در کتب تنقید آورده اند ازین و صلواتی حدیث نبوی

و توسل آخروے باشد من بعد سید محمد که از فروع این شجره طیبه است
 بسیار سے از احادیث مرفوع از محمد بن تقاست نبوی حضرت امیر اہل بیت
 مسلسل آورده کہ مضمونش یکفر و تفضیح امامیہ است و گویا پایانی ندارد و چون
 روایات دیگر محدثین را بدان صحت نام کے مدلولش بتواتر معنوی می کشد و اگر اہل
 انکار بہم را بہت مجموعی ملاحظہ فرمایند و مہربنیا رند و قدم از جا وہ مستقیم رندارند
 از آنجمله حرفی بروایت جناب عرش قباب حضرت بصغہ پاک صاحب لاک
 این است نظر النبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم الی علی کرم اللہ وجہہ قال ندانی الختمون
 من شعتہ قوما لقطون الاسلام لہم نیز بسمون الراقطیہ من یقیم قلبہم فانہم مشرکون
 و این حدیث را امام احمد و طبرانی و بغوسہ و غیرہم ذکر کرده اند و اینکه شیعہ
 قطره از بجا رو برگی از سہر مدار است بعد ازین ارجح بالغہ الہی و عنایت غیر متناسی
 آنکہ جناب صدوق الکوایب درین فصل و باب بانگ بہتہ نگام برداشتہ
 اند بلکہ در تالیفات خویش مثل علی الاشراف ثابت فرمود کہ حضرت صادق
 بلعنث شیوہ ساین صحابہ رطب باللسان و غدت البیان بودہ اند چنانچہ
 بنیدہ از آلہ العین عن بصارتہ العین محقق نیست و اگر گوئی کہ بعید از عقل
 می نماید کہ شیعہ مشرک باشند گویم ہر گاہ اہل سنت سینہ بزبان امامیہ
 کافر مشرک بلکہ بہر سبب رسول المتقین کہ ترور قضہ علم الہدے شد بحسب العین
 بوند کافی مصائب القاضی و حق الیقین مجلسی با وصف قول و اعتقاد خالق کل سی
 لالہ الاہوا امامیہ چرامشک نہا شدند کہ کتب دین ایشان بران گواہ است
 کہ فرشتہ بود از ملائکہ کہ تمامی ارض و سما و عرش و کرسی پیدا کرد و بار و عوے انایتہ
 آغاز نہا و تا آنکہ مالش قہر الہی حاستر شد کافی حصول الہیہ و غیرہ و طامہر الباطن
 ہر سوا نش این ہمہ عالم را از ماہوی عالیہ و معاون ساقلہ سچ نمود و ترجیح افراد حیوانی

۱۰۰
 ۱۰۰

بی آدم از نوع انسانی برحقا و امامیه خالق اعراض اند یعنی بافعال خویش را
 خود خالق میکنند و خدا سے عزوجل خالق آن نیست بلکه خالق احسام است
 فقط کما سبق محمدا لاجرم اطلاق لفظ مشرک بنام شیعه می باید فلاخبار علی الحدیث
 المذكور الذی رونه فاطمه الزهراء رضی الله عنها واکبر عاقلی ادنی غور کنند در آنچه معنی
 مشرک را از اوها ان خویش این فرقه از راه انصاف دشمنی تراشیده در
 تاویل مشرک بودن اهل حق و یقین گفتند همه اش سخن ساز سے چرخ و بازی
 است بخلاف آنچه احقر الانام فی لصیغ و تکلف بیان کرده ام و الحمد لله علی ذلک
 حمد اکثر چون این مباحث را احاطه کرده آدم بر و کراموریکه متعلق است
 بعبارت رساله مخفیة که قبل ازین دانستند و موعود بود بر زبان علم پس روماللا
 حصار نمونه آن نیز و اولی الالبصار بقیدیم میرسانم که آنچه در آغاز کلام فرموده کینت
 بکن اه حوالش را که حق تعالی جابجا میفرماید از قال موسی لایله اهلثوا و این خطاب
 موسی بازوجه مظهره خود و دختر حضرت شعیب است و قتیکه سفر کرد حضرت
 موسی براسه زیارت مادر کرم خود و حضرت شعیب را و ترجیح فرمود و عصا
 بدست او داد و در تفاسیر فریقین نوشته اند که هر دو از اهل زوجه اش جناب است
 نه دیگر سے از مروان و زمان و شاید که بخاطر اختلافی پیدا شود که حضرت موسی
 رفقا همراه داشت یا بصحبت مسافرن سفر کرده پس تذکره جمعیت از راه
 تغلیب است و این خود مضمحل است چه اگر دیگران همراه می بودند حضرت موسی
 را چه حاجت بود براسه افنباس و ایشان چگونه تاخیر میکردند و را موریکه خود محتاج
 بدان بودند که راه کم کردند و براسه رفع کردند سر حاجت بالش و استند
 و حضرت موسی روجه مظهره خویش را دران و او سے لطمت شب و بخور
 و اشتداد رسان و شدت و روزه چراتها میکند است پس معین شد آنچه

صاحب تحفه در سند منع فرمود که هرگاه عرب تعبیر میکنند موث را بلفظ مذکر
رعایت مذکر عمل می آرند و اگر گفته من که موید درایت است قناعت کنی
و تفسیر جهاننده مفسرین شیعه میگویند باره نگاه کن تفسیر مجمع البیان که طریقه
از عابد ایشان چه میفرماید فعلا از این عباس سلطان این فن و باظهار شیخ حلی و خلاصه
الاقوال ارشد تلامذه حضرت علی الحسین که حضرت موسی خیرت بسیار داشت
تجویز نکرد که هیچ رفتنی همراه کرد پس کله گو سفند همراه گرفت و اثاث البیت
را براده نمره نهاد و در وجه خود را برابر او نشانید و در اثنا سه طریق در نایکی شب
راه کم کرد و کله مذکور متفرق شد و زوجه را در زره گرفت درین حالت بیچارگی آتش
را از دور و بد بس فرمود و بزوجه مقدسه که اکتوا یعنی لازم گردید این مقام را و اینجا
حرکت نکنید چون در خصوص تذکر و جمعیت خطاب از طرف مخالفین بنا بر تکمیل
این مقام اختلاجی وارم اگر چه ایشان بدان نرسد و زنه خود را مذکر آن معذور نمی
داشتند بلکه گاهی پیرامون خاطر ایشان نکرده لاجرم میگویم که حوالش از سوره
طه و نمل باید طلبید که چون همت حضرت آسیه و نمر خون بر پرورش حضرت موسی
قرار گرفت و در ایگان را طلب کردند و حضرت کلیم الله اعراض فرمود و از رعایت
کرسنگی و سنگی میگرفت و در بیان سخت منخر بود و ند خواهر موسی و سوره
و غنوار سے ایشان دیده و شنیده گفت اهل او کم علی اهل بیت کفله لکم
و هم له ناصحون فردناه الی امهاتنا تقرعنها ولا تخزن و تعلم ان وعد الله حق و لکن
اکثرهم لا یعلمون الغرض سخن همین است که علامه قدس سره العزیز بیان فرمود
و چگونه نباشد که هم لفظ اهل مذکر است و هم لفظ بیت و معنی نیست از اطلاق
بر اقرار و جمع در ان ملحوظ پس رعایت مذکور جمعیت مقتضی این تا و رات شد
مفسرین بفضه این قواعد را در کتب عربیت نیک میدانند و از راه کفایت

و من نحو و می مانند این همه از خاندان و تنزل محض از راه تیر و احسان بود و ما کلام حرف
 را امر گویند تقویت کرده زیرا و بر نمودم اینک شنبه از قواعد عربیه سیغته
 وقت تغییر مونسث بلفظ مذکر رعایت ندگیر بعمل می آرند و بسیار از مقامات
 است بلکه اگر عور کنی در محاورات قرآن عکس آن نیز جایجا و ادواست که چون
 تعبیر مذکر بلفظ مؤنث نمایند رعایت تانیث ملحوظ میدارند ازین باب است
 بر اصول رخصه که هرگاه جهان پهلو ان شاه مروان را در ضمن لفظ وابسته لفظ مؤنث
 سیغته مؤنث برآید آن جناب ابرو فرمودند که اخذ بنا لهم و اقبه بین الارض
 بحکمهم ان الناس كانوا بائنا لایوفون ولیکن عجب مدار از طائفه فاحنه کسبیه
 کما فی تفریقه الکشمیه که چون دو شاخ برآید این و ای با وجود فاصله بعد المشرقین
 میان آنها تجویز کردند تانیث حقیقی قائل شوند و بدعوای مزید و لا کردن اقرارند
 سخن لانتوقف فی شانهم بل فی الصارهم و اعوانهم و اگر تفصیل این بحث میجوی
 و فی الجمله بکتاب از الة العین عن بصارة العین رجو کنی و سیر اصول موصوعه
 ایشان به معنی تا لاجول الاوقه الا ما قد العلی العظیم از زیانت برآمد و لفظ فی الجمل ان
 گفتیم که چگونیم که در کتب رخصه چه کفریات دیدیم و لکن الضرورة سیقدر بقدرها
 و آنچه گفته بود که نیز اطلاق لفظ اهل بیت بر واحد و انست بعد ازین
 بیان کرد و اشتدت به الراج فی یوم عاصف لایقدرون ما کسبوا علی سے
 و لک سوا الضلال البعید و این قدر یصریح لغویین کما فی مجمع البحرین موجود که اهل
 و اهل بیت یک معنی است علاوه در قصه آیت نظیر در روایات محدثین وارد
 است که چون حضرت و تفضلی و فاطمه زهرا برود دولت سرفراز سیدند
 حضرت ام سلمه را فرمود تسبیحی عن ابنتی یعنی کوسه بکیر از علی و سیر ظاهر است که
 از فاطمه زهرا پرده نبود و در کتب محدثین اندراج او در کسا موجود فخص المقصود

و این حدیث را امام احمد و طبرانی هم روایت کرده اند و چون معنی جنسیت
 از لفظ اهل بیت سمت و صنوح و ابر و پس انکار اطلاق آن بر واحد و بیتر جمع
 مناسب نمی نماید بلکه ناظرین فواید بسیارند را هم ازین کلام تحیر بام رو میدیدند
 فریقین و عرصه افک روایت میکنند که حضرت اصحاب را جمع نموده فرمود در
 باره عائشه صدیقه مطهره که بعضی میروانند امیر ساند و اهل من و بالیقین معصوم
 از آن همین ام المومنین است و لفظ مقدس مدور روایت ثبت شده بود یعنی
 فی اهل او اهل بیتی و مطالعه طرایف از مالک ابان این طایوس نظر ثباتی دارد
 و حال تصریح لغویین و رورق سابق باعتراف محدث نجفی در معرض گزارش
 آمده کما لا یخفی علی التاظرین و آنکان مخفیاً علی المرئین و مبغی الشیاطین پس حالش
 مانند لفظ شیعیه است در اطلاق آن بر واحد و ثنیه و جمع و مذکور و نوشت کافی
 القاموس و مجمع البحرین و غیرها و از عجایب آنکه هر کس را از متکلمین شیعه و منہم
 بذالمرین خواهی یافت که بر مقولات زیدین از محمد دل داده اند چون او با وجود
 تشیع راجع بجناب امیر بود پس قول با شتر اک را امام رازی نسبت دادند و آن
 نمی نماید کما لا یخفی و ازین رساله واضح است که مقوله او نص است درینکه زوجه
 از اهل بیت است و هر گاه این هر دو را ضم کنند عیان میشود که اطلاق اهل بیت
 بر صدیقه کرده اند و اگر و برابر آزند احسان و ضم ضمیمند و اصح که دیگر و کلامش
 بیاید که موجب اطمینان و باعث قهقهه حریفان باشد اینک در رسال
 سابقه جلی بر آنکس خندیده که حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را اهل بیت هم
 حالانکه از کتب معده قوم مثل مجمع با وجود اشتراک این معنی تفرقه هم میان این
 قول و آنچه محققین شیعه استدلال بدان کرده اند واضح است ولیکن تازه
 ترا نیست که بر نفس نفیس او این مصحح دارد و است زیرا که بر تفسیر حضرت براسیم